

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريري بصرى

وفات:

سال ۵۶ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: الْفَاعِلُ

١١٠. وَكُلُّ مَا جَاءَ مِنَ الْأَسْمَاءِ عَقِيبَ فِعْلِ سَالِمِ الْبِنَاءِ
 ١١١. فَارْفَعُهُ إِذْ تُعْرَبُ فَهُوَ الْفَاعِلُ نَحْوُ: جَرَى الْمَاءُ وَجَارَ الْعَامِلُ

بَابُ: تَوْحِيدُ الْفِعْلِ

١١٢. وَوَحَّدِ الْفِعْلَ مَعَ الْجَمَاعَةِ كَقَوْلِهِمْ: سَارَ الرَّجَالُ السَّاعَةَ
 ١١٣. وَإِنْ تَشَأْ فَرِّدْ عَلَيْهِ النَّاءَ نَحْوُ: اشْتَكَّتْ عُرَاتُنَا الشِّتَاءَ
 ١١٤. وَتَلَحَّقِ النَّاءَ عَلَى التَّحْقِيقِ بِكُلِّ مَا تَأْنِيئُهُ حَقِيقِي
 ١١٥. كَقَوْلِهِمْ: جَاءَتْ سَعَادُ ضَاحِكَةً وَأَنْطَلَقَتْ نَاقَةٌ هِنْدِي رَاتِكَةً
 ١١٦. وَتُكْسَرُ النَّاءُ بِلَا مَحَالَةٍ فِي مِثْلِ: قَدْ أَقْبَلَتِ الْعَزَالَةُ

بَابُ: مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ

١١٧. وَأَفْضِ قَضَاءً لَا يُرَدُّ قَائِلُهُ بِالرَّفْعِ فِيمَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ
 ١١٨. مِنْ بَعْدِ ضَمِّ أَوَّلِ الْأَفْعَالِ كَقَوْلِهِمْ: يُكْتَبُ عَهْدُ الْوَالِي
 ١١٩. وَإِنْ يَكُنْ ثَانِي التُّلَاثِيِّ أَلِفٌ فَكَسْرُهُ حِينَ تَبْتَدِي وَلَا تَقِفُ
 ١٢٠. تَقُولُ: بَيْعَ الثَّوْبِ وَالْغَلَامُ وَكَيْلَ زَيْتِ الشَّامِ وَالطَّعَامُ

بَابُ: الْفَاعِلُ

۱۱۰. وَكُلُّ مَا جَاءَ مِنَ الْأَسْمَاءِ عَقِيبَ فِعْلِ سَالِمِ الْبِنَاءِ
 ۱۱۱. فَارْفَعُهُ إِذْ تُعْرَبُ فَهُوَ الْفَاعِلُ نَحْوُ: جَرَى الْمَاءُ وَجَارَ الْعَامِلُ

۱۱۰. و هر اسمی که بعد از فعل معلوم آمد.

۱۱۱. پس هرگاه اعراب کردی آن را مرفوع بگردان که آن فاعل است. مانند: آب جاری شد و کارگر ظلم کرد.

شرح:

فاعل، کننده‌ی کار است و بعد از فعل می‌آید. مانند: قَامَ زَيْدٌ. اعراب آن: قَامَ: فعل ماض. زَيْدٌ: فاعل.

اما اگر کننده‌ی کار در ابتدا بیاید مبتدا اعراب کرده می‌شود. مانند: زَيْدٌ قَامَ. اعراب آن: زَيْدٌ: مبتدا. قَامَ: فل ماض، فاعل آن: هو. و جمله محلا مرفوع، خبر.

اعراب فاعل:

اسم مفرد، جمع مؤنث سالم، جمع تکسیر و اسم لا ینصرف: همه مرفوع به ضمه می‌شوند. مانند:

قَامَ زَيْدٌ، قَامَتِ الْهِنْدَاثُ، قَامَ الرَّجَالُ، قَامَ إِبْرَاهِيمُ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الضَّمَّةُ.

مثنی: مرفوع به الف می‌شود، مانند:

قَامَ الزَّيْدَانِ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الْأَلِفُ، نِيَابَةٌ عَنِ الضَّمَّةِ لِأَنَّهُ مُثْنِي. وَالتَّوْنُ عَوْضٌ عَنِ التَّنْوِينِ فِي الْإِسْمِ الْمُفْرَدِ.

جمع مذكر سالم: مرفوع به واو می‌شود، مانند:

قَامَ الزَّيْدُونَ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الْوَاوُ، نِيَابَةٌ عَنِ الضَّمَّةِ لِأَنَّهُ جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ. وَالتَّوْنُ عَوْضٌ عَنِ التَّنْوِينِ فِي الْإِسْمِ الْمُفْرَدِ.

اسماء خمسة: مرفوع به واو می‌شوند، مانند:

قَامَ أَبُوكَ: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الْوَاوُ، نِيَابَةٌ عَنِ الضَّمَّةِ لِأَنَّهُ مِنْ أَسْمَاءِ الْخَمْسَةِ. وَالْكَافُ: فِي مَحَلِّ جَرِّ مُضَافٍ إِلَيْهِ.

بَابُ: تَوْحِيدِ الْفِعْلِ

١١٢. وَوَحَّدِ الْفِعْلَ مَعَ الْجَمَاعَةِ كَقَوْلِهِمْ: سَارَ الرَّجَالُ السَّاعَةَ

١١٢. و همراه فاعل جمع، فعل را مفرد آور. مانند گفته‌ی آنان: مردان اکنون رفتند.

شرح:

فعل همیشه مفرد آورده می‌شود و اگر چه فاعل مثنی یا جمع باشد. مانند:

جَاءَ زَيْدٌ. جَاءَتْ هِنْدٌ.

جَاءَ الزَّيْدَانِ. جَاءَتِ الْهِنْدَانِ.

جَاءَ الزَّيْدُونَ. جَاءَتِ الْهِنْدَاتُ.

اما اگر اسم در ابتدا واقع شد فعل، مثنی و جمع آورده می‌شود زیرا آن اسم، مبتدا گردیده

و فعل نیاز به فاعل دارد. مانند:

زَيْدٌ ذَهَبَ. هِنْدٌ ذَهَبَتْ.

الزَّيْدَانِ ذَهَبَا. الْهِنْدَانِ ذَهَبَتَا.

الزَّيْدُونَ ذَهَبُوا. الْهِنْدَاتُ ذَهَبْنَ.

۱۱۳. وَإِنْ تَسَاءَلْتُمْ عَنْ نِسَاءِ آلِ فَارُوقَ قَالُوا سَاءَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
 ۱۱۴. وَتَلَحُّقُ النَّاءُ عَلَى التَّحْقِيقِ بِكُلِّ مَا تَأْنِيثُهُ حَقِيقِي
 ۱۱۵. كَقَوْلِهِمْ: جَاءَتْ سَعَادٌ صَاحِبَةً وَأَنْطَلَقَتْ نَاقَةً هِنْدٍ رَاتِكَهُ

۱۱۳. و اگر خواستی تاء تأنیث را به آن بیفزای. مانند: برهنگان ما از زمستان درد و رنج کشیدند.

۱۱۴. و به تحقیق که تاء ملحق می‌شود به هر چیزی که مؤنث حقیقی باشد.

۱۱۵. مانند گفته‌ی آنان: سعاد خندان آمد. شتر هند رفت در حالی که دُمش را تکان می‌داد.

شرح:

جاهایی که واجب است تاء تأنیث به فعل ملحق شود:

← اگر فاعل، مؤنث حقیقی باشد و به فعل بچسبد. مانند: جَاءَتْ سَعَادٌ. أَنْطَلَقَتْ نَاقَةً هِنْدٍ.

← اگر فاعل، مؤنث مجازی باشد و قبل از فعل بیاید. مانند: الشَّمْسُ طَلَعَتْ.

جاهایی که جایز است تاء تأنیث به فعل ملحق شود یا نشود:

← اگر بین فعل و فاعلی که مؤنث حقیقی است، فاصله افتاد. مانند: جَاءَتْ الْيَوْمَ سَعَادٌ وَ جَاءَ الْيَوْمَ سَعَادٌ.

← اگر مراد از مؤنث حقیقی، جنس مؤنث باشد. مانند: نِعِمَّتِ الْمَرْأَةُ هِنْدٌ. نِعَمَ الْمَرْأَةُ هِنْدٌ. افعال مدح و ذم این گونه‌اند.

← اگر فاعل، مؤنث مجازی باشد. مانند: طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَ الشَّمْسُ.

← اگر فاعل، جمع تکسیر باشد فرقی ندارد که آن جمع، مذکر یا مؤنث باشد. مانند:

مثال برای جمع تکسیر مذکر: قَامَ الرَّجَالُ وَ قَامَتِ الرَّجَالُ.

مثال برای جمع تکسیر مؤنث: قَامَ النِّسَاءُ وَ قَامَتِ النِّسَاءُ.

١١٦. وَتُكْسَرُ التَّاءُ بِلَا مَحَالَةٍ فِي مِثْلِ: قَدْ أَقْبَلَتِ الْغَزَالَةُ

١١٦. و بدون شک تاء، کسره داده می‌شود در مانند: غزال آمد.

شرح:

تاء تأنیث ساکن است. مانند: قَدْ أَقْبَلَتْ. اما اگر بعد از آن ساکنی بیاید دو ساکن به همدیگر می‌رسند که التقاء ساکنین گفته می‌شود برای خلاصی از آن، به تاء تأنیث کسره می‌دهیم که به آن کسره‌ی عارض گفته می‌شود. مانند: قَدْ أَقْبَلَتِ الْغَزَالَةُ. در بیت ٢٧ در مورد کسره‌ی عارض مفصل گذشت.

بَابُ: مَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ

۱۱۷. وَأَقْضِ قَضَاءً لَا يُرَدُّ قَائِلُهُ بِالرَّفْعِ فِيمَا لَمْ يُسَمَّ فَاعِلُهُ
 ۱۱۸. مِنْ بَعْدِ ضَمِّ أَوَّلِ الْأَفْعَالِ كَقَوْلِهِمْ: يُكْتَبُ عَهْدُ الْوَالِي
 ۱۱۹. وَإِنْ يَكُنْ ثَانِي الثَّلَاثِيِّ أَلْفٍ فَاكْسِرُهُ حِينَ تَبْتَدِي وَلَا تَقْفُ
 ۱۲۰. تَقُولُ: بَيْعَ الثَّوْبِ وَالْغَلَامِ وَكَيْلَ زَيْتِ الشَّامِ وَالطَّعَامِ

۱۱۷. و در آن چه فاعل آن نام برده نشد به مرفوع حکم کن حکمی که گوینده‌ی آن رد کرده نمی‌شود.

شرح:

اعراب نائب‌فاعل و فعل مبنی للمجهول:

بَيْعَ الثَّوْبِ: بَيْعٌ: فِعْلٌ مَاضٍ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. الثَّوْبُ: نَائِبُ فَاعِلٍ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفْعِهِ الضَّمَّةُ.

۱۱۸. بعد از اینکه حرف اول افعال، ضمه دادی. مانند گفته‌ی آنان: عهد و پیمان حاکم نوشته می‌شود.

۱۱۹. و اگر دومین حرف ثلاثی، الف باشد پس آن را کسره بده هنگامی که آغاز کردی و نایستادی.

۱۲۰. می‌گویی: جامه و غلام فروخته شد و روغن شام و طعام پیمانه کرده شد.

شرح:

حالات‌های ساخت فعل ماضی مبنی للمجهول:

(۱) ثلاثی مجرد صحیح: به وزن فُعِلَ برده می‌شوند.

مانند: كَتَبَ = كُتِبَ عَلِمَ = عُلِمَ

(۲) ثلاثی مجرد اجوف: سه حالت می‌توان تلفظ زد:

الف) عین الفعل را به یاء تبدیل کرده و قبل از آن کسره داده شود.

مانند: قَالَ = قِيلَ باعَ = بِيَعَ

ب) عین الفعل را به واو تبدیل کرده و قبل از آن ضمه داده شود.

مانند: قَالَ = قُورِلَ باعَ = بُوعَ

(ج) با اشمام خوانده شود: اشمام یعنی مخلوطی از حرکت ضمه و کسره. ابتدا ضمه را سریع تلفظ زده سپس فوراً به کسره نطق زده می‌شود. اشمام فقط در تلفظ، خود را نشان می‌دهد و در نوشتن ظاهر نمی‌گردد.

مانند: قال = قِيلَ باع = بِيَع

(۳) فعل‌های ثلاثی مزیدی که دارای حروف صحیح می‌باشند: حرف اول، ضمه و ما قبل آخر، کسره داده می‌شوند.

مانند: أَجْلَسَ = أَجْلَسَ قَطَعَ = قَطَعَ

(۴) فعل‌هایی که همزه‌ی وصل دارند: برای مبنی للمجهول کردن افعال خماسی و سداسی که با الف وصل آغاز می‌شوند؛ ابتدا حرف اول و سوم را ضمه می‌دهیم. سپس حرف ما قبل آخر را کسره می‌دهیم: أُسْتَفْعِلَ - أُفْتَعِلَ.

(۵) ثلاثی و رباعی مزیدی که با تاء شروع می‌شوند: حرف اول و دوم آن‌ها ضمه؛ و یک حرف مانده به آخر، کسره داده می‌شود.

مانند: تَصَبَّرَ = تَصَبَّرَ تَدْحَرَجَ = تَدْحَرَجَ

(۶) فعل‌هایی که با همزه‌ی وصل آغاز می‌شوند، اما عین الفعل آن‌ها الف دارد: به سه حالت می‌توان تلفظ زد.

(الف) حرف اول را کسره و الف به یاء تبدیل کرده شود.

مانند: اِنْقَادَ = اِنْقَادَ اِخْتَارَ = اِخْتَارَ

(ب) حرف اول را ضمه و الف به واو تبدیل کرده می‌شود.

مانند: اِنْقَادَ = اِنْقَادَ اِخْتَارَ = اِخْتَارَ

(ج) با اشمام تلفظ زده می‌شود.

مانند: اِنْقَادَ = اِنْقَادَ اِخْتَارَ = اِخْتَارَ

(۷) باب اِفْتَعَلَ و اِنْفَعَلَ هرگاه دارای حروف صحیح اما مضعف باشند: بمانند شماره‌ی ۶، سه حالت دارند.

مانند: اِنْضَبَّ = اِنْضَبَّ و اِنْضَبَّ و با اشمام.

(۸) فعل‌های مضعف:

مانند: مَدَّ، قَدَّ، شَدَّ. مجهول آن‌ها می‌شود: مُدَّ، قُدَّ، شُدَّ.

طریقه‌ی مجهول کردن جمله:

ابتدا فعل را مجهول کرده و سپس فاعل را حذف نموده و مفعول به به آن ملحق کرده اما مرفوع کرده می شود و نائب فاعل نام می گیرد. مانند: **ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا**: زید عمرو را زد. = **ضَرَبَ عَمْرُو**: عمرو زده شد.

أَكَلَ زَيْدٌ التُّفَّاحَ: زید سیب را خورد. = **أَكَلَ التُّفَّاحُ**: سیب خورده شد.

یکی از موارد زیر جایگزین فاعل می شود:

۱. مفعول به: همان گونه که گذشت. مانند: **كَتَبَ زَيْدٌ الرَّسَالََةَ**. زید نامه نوشت. = **كُتِبَ**

الرَّسَالََةُ. نامه نوشته شد.

۲. ظرف: **صَامَ زَيْدٌ رَمَضَانَ**. زید رمضان را روزه گرفت. **صِيَمَ رَمَضَانُ**. روزهی رمضان

گرفته شد.

۳. جار و مجرور: **صَامَ زَيْدٌ فِي السَّفَرِ**. زید در سفر روزه گرفت. **صِيَمَ فِي السَّفَرِ**. در سفر

روزه گرفته شد.

۴. مصدر: **نَفَخَ إِسْرَافِيلُ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً**. اسرافیل یک بار در صور دمید. **نُفِخَ**

فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً. یک بار در صور دمیده شد.